

بررسی عوامل مؤثر در تنش ایران و عربستان از قبل از انقلاب تاکنون بر اساس تئوری توازن منافع شوئلر

محمدحسن شاه‌رضائی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو بازیگر، رقیب و کنشگر در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند که با توجه به عوامل ثابت و متحول تأثیرگذار بر روابط دو کشور در دوره‌های مختلف، سیاست‌های متنوعی از همکاری نسبی تا رقابت و تقابل در پیش گرفته‌اند. در همین راستا در برخی از ادوار چه قبل و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده‌ایم؛ اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است.

در همین رابطه تنش و ناسازگاری میان این دو کشور، با شروع تحولات جدید در منطقه، سطح وسیع‌تری از اختلافات را در بر گرفته است که زمینه‌ساز رقابت و نفوذ هرچه بیشتر در حوزه‌های ژئوپلیتیک مناطق مورد منازعه از جمله سوریه، لبنان، یمن، بحرین و عراق هست که این عامل توانسته است رقابت و تعارضات منطقه‌ای و داخلی را در ایران و عربستان ایجاد کند. لذا هدف اصلی این پژوهش، تبیین عوامل تأثیرگذار در تنش بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است.

کلمات کلیدی: تنش، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، خاورمیانه و خلیج فارس

۱- دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد خوراسگان اصفهان.

مقدمه

منطقه خاورمیانه از نظر استراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک منطقه‌ای فوق‌العاده مهم و راهبردی محسوب می‌شود. از این رو، این منطقه در طول تاریخ همواره محل و بستر رقابت‌های حساس و استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و جهانی بوده است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شوند که به دنبال رسیدن به برخی اهداف، آرمان‌ها و منافع خود هستند و در این راه از رویکردها و سیاست‌های خاصی دنباله‌روی می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و داعیه‌دار رهبری جهان اسلام و جهان تشیع در طول چند دهه اخیر توانسته است در منطقه خاورمیانه و در کشورهایی نظیر لبنان، سوریه، عراق و در حال حاضر یمن، قدرت و نفوذ بسیاری را به دست آورد و در برخی از مناطق دیگر، نظیر بحرین، که دارای اکثریت شیعه هستند و به‌وسیله حکام آن کشورها مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند، نیز به دنبال حمایت از آن‌ها و کسب قدرت و نفوذ می‌باشد. از این رو با تعریف یک نقش منطقه‌ای برای خود و طراحی یک چهارچوب امنیت ملی-منطقه‌ای-جهانی، به دنبال دستیابی به یکسری آرمان‌ها و اهداف اسلامی-شیعی-ایرانی و تأمین منافع و امنیت ملی برای خود و حامیان منطقه‌ای‌اش و افزایش نفوذ و قدرت در منطقه خاورمیانه است.

در مقابل عربستان سعودی نیز خود را رهبر جهان اسلام و اهل تسنن و برادر بزرگ دیگر کشورهای عربی و سنی منطقه خاورمیانه قلمداد می‌کند، نقشی که باعث شده این کشور در راستای منافع ایدئولوژیک و ملی خود همواره به دنبال اعمال قدرت و نفوذ در میان کشورهای منطقه باشد. تعریف این نقش منطقه‌ای و موقعیت استراتژیک برای حکام عربستان، باعث شده تا این کشور همواره تلاش کند تا در کشورهایی که حکام آن‌ها در راستای سیاست‌ها و منافع این کشور حرکت می‌کنند، با ارائه انواع و اقسام کمک‌های مالی، تسلیحاتی، نظامی و ... حاکمیت‌های موجود حفظ گردیده و مورد حمایت قرار گیرند و در طرف مقابل کشورهایی که سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آن‌ها به سیاست کشور مذکور نزدیک نیست با

اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی منفعت‌جویانه به دنبال ایجاد ناامنی و براندازی حاکمیت آن‌ها باشد.

پیگیری دو استراتژی مختلف از سوی جمهوری اسلامی ایران و عربستان، زمینه‌ساز ایجاد رقابت و تقابل استراتژیک و رقابت راهبردی این دو کشور در سطح منطقه خاورمیانه شده است، رقابتی که در چهار کشور سوریه، عراق، بحرین و یمن نمود آشکارتری پیدا کرده و در این کشورها نوعی تقابل و دشمنی استراتژیک بین این دو قدرت منطقه برقرار کرده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این کشور و نقش آن‌ها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اوایل قرن چهاردهم هجری از اهمیت بسیاری زیادی برخوردار است (Ekhtari, 2013: 63). ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری دچار تحول سیاسی گردید؛ رضاخان که در سال ۱۲۹۹ ه.ش توانسته بود قدرت را به دست بگیرد، در سال ۱۳۰۴ ه.ش سلسله قاجار را منقرض و خود تاج پادشاهی را بر سر نهاده و سلسله پهلوی را پایه‌ریزی نمود. از طرف دیگر عربستان نیز در همین دوران دارای تحول شد؛ در همین راستا عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی در سال ۱۳۰۰ ه.ش (۱۹۱۲ م) حکومتی را در نجد پایه‌ریزی کرد و خود را سلطان نجد و ملحق آن نامید؛ وی همچنین در سال ۱۳۰۴ ه.ش به قسمت حجاز حمله برد و توانست پادشاه حجاز ملک علی را شکست دهد و با سرنگونی دولت هاشمیه (شریف حسین و فرزندان) تقریباً تمام عربستان امروزی را تحت سیطره خود درآورد. این کشور جدید ابتدا «پادشاهی حجاز و نجد و ملحق آن» نامیده شد و در سال ۱۳۱۱ ه.ش برابر با ۱۹۳۲ میلادی، با تکمیل حکومت سعودی‌ها بر کل شبه‌جزیره، به‌عنوان پادشاهی عربی سعودی نام‌گذاری شد؛ بنابراین می‌توان گفت در ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی دو حکومت جدید در دو کشور مهم منطقه خلیج فارس به وجود آمدند که روابط این دو کشور نیز به همین خاطر از سر گرفته شد؛ اما روابط این دو کشور از آن زمان تاکنون فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است؛ به طوری که گاهی به خاطر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی، مذهبی و سیاسی در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند که حتی به قطع رابطه نیز منجر شده است. البته

هرازگاهی به علت منافع مشترک و تأمین امنیت و مقابله با چالش‌های منطقه‌ای ناگزیر به کنار گذاشتن اختلافات فرهنگی، مذهبی و سیاسی شده و با یکدیگر متحد گشته‌اند.

این رقابت‌ها و اختلافات پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در ایران رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرد، چراکه حکومت جدید در ایران داعیه گسترش انقلاب خود و صدور آن به سایر کشورهای مسلمان و جهان سوم را داشت و حکومت عربستان نیز که تا قبل از این خود را مهد اسلام و برادر بزرگ‌تر سایر کشورهای عرب و مسلمان می‌دانست با رقیب جدید و سرسختی مواجه گردید که پس از بیرون آمدن از مشکلات دهه اول انقلاب و گسترش قدرت و نفوذش در سطح منطقه به یک قدرت مهم منطقه‌ای بدل شده که می‌توانست قدرت و نفوذ عربستان در خاورمیانه، خلیج فارس و جهان عرب را به چالش بکشد؛ بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط و رقابت‌های دو کشور نکاست، بلکه این پدیده نوین و رخداد‌های متأثر از آن به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط دو کشور را با حساسیتی خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی نوپا برای صدور انقلاب اسلامی (شیعی) و ایدئولوژی ضد غربی می‌دانستند در واکنش آن‌ها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود.

پیشینه پژوهش

در این بخش به اهم سوابق پژوهشی در خصوص موضوع پژوهش به شرح ذیل پرداخته شده است:

- اسدی (۱۳۹۸) طی پژوهشی با عنوان: «نقش عربستان سعودی در امنیتی سازی ایران؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران» هدف پژوهش خود را بررسی رویکرد عربستان در دوره ملک سلمان در خصوص ایران و راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات سعودی‌ها بیان کرده‌اند. فرضیه این مقاله نیز این است که عربستان سعودی در دوره ملک سلمان، در نقش «بازیگر کارکردی» در نظریه امنیتی سازی، بیش از هرزمانی در راستای امنیتی سازی

جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است. یافته اصلی مقاله نیز این است که حمایت از امنیتی سازی نقش منطقه‌ای ایران در خاورمیانه، محور اصلی سیاست‌های عربستان ملک سلمان در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ بدین معنی که رهبران جدید سعودی با تأکید بر نقش منطقه‌ای ایران تلاش کرده‌اند تا سیاست‌ها و کنش‌های ایران در خاورمیانه را به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید برای ثبات و امنیت منطقه نشان دهند و ظرفیت‌های مختلفی را در مقابل ایران بسیج کنند. هرچند این اقدامات باعث تشدید فشارهای امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران شده، اما امنیتی سازی ایران با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز مواجه شده است. - علی‌پور (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان: «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه» آورده است تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و تغییر موازنه قدرت در منطقه منجر به تنش در مناسبات ایران و عربستان سعودی شده است. رقابت دو کشور برای کسب برتری منطقه‌ای اگرچه آن‌ها را وارد چرخه درگیری نظامی مستقیم نکرده است، اما به‌عنوان نماینده ایدئولوژی سیاسی متضاد در منطقه از آن به‌صورت ابزاری برای تعقیب منافع خود و متحدان منطقه‌ای بهره‌برداری کرده‌اند. دو کشور در چارچوب مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی به گسترش فرقه‌گرایی در کشورهای ضعیف منطقه اقدام کردند. در این میان یکی از مسائلی که منجر به تنش در روابط میان دو کشور شده است جنگ داخلی سوریه است. وی با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که آیا رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه در قالب جنگ‌های نیابتی قابل تبیین است؟ فرضیه پژوهش این است که دو دولت ایران و عربستان در بحران سوریه درگیر یک جنگ نیابتی بودند و از طریق آن درصدد افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقیب هستند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است با حمایت از دولت سوریه مجرای کمک به حزب ... لبنان را حفظ کرده و موقعیت و نفوذ خود را در منطقه شامات افزایش دهد در مقابل عربستان سعودی درصدد است با سقوط رژیم اسد و قطع راه‌های مواصلاتی کمک ایران به

حزب ا... از طریق حمایت از گروه‌های مخالف نظام منجر به کاهش نفوذ ایران در این منطقه شود و موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد.

- بیات و اسلامی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان: «ایران-عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای» آورده‌اند: ایران و عربستان در طول تاریخ دو رقیب منطقه‌ای یکدیگر محسوب می‌شوند. با این حال، از زمان حوادث بهار عربی و به‌خصوص اتفاقات مربوط به سوریه، بحرین و یمن، از یک‌سو و عقد توافق برجام میان ایران و گروه ۵+۱ از سوی دیگر، این رقابت جنبه‌ی خصومت پیدا کرده و به قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور نیز انجامیده است. نویسندگان این پژوهش دلیل اصلی تقابل میان دو کشور را مسائل عینی و ناشی از عوامل ژئوپلیتیک و منافع منطقه‌ای دانسته و عوامل غیرمادی همچون هویت و ایدئولوژی را تنها تشدیدکننده‌ی این تقابل ذکر کرده‌اند. به‌این ترتیب، مهم‌ترین عامل در کاهش تنش میان ایران و عربستان را تفاهم درباره‌ی منافع منطقه‌ای و ژئوپلیتیک برمی‌شمارند. در این مقاله گفته‌شده مذاکره میان دو کشور برای به رسمیت شناختن حوزه‌ی نفوذ یکدیگر در منطقه می‌تواند گام نخست برای تنش‌زدایی باشد. به این منظور، آن‌ها پیشنهاد نمودند که ایران با اولویت بخشیدن به حل برخی بحران‌ها (همچون سوریه و عراق) و عربستان با اولویت بخشیدن به حل بحران بحرین و یمن، نفوذ یکدیگر در این کشورها را به رسمیت بشناسند و به حل و فصل مناقشات مذکور بپردازند. ضمن این‌که میانجی‌گری عمان میان دو کشور می‌تواند زمینه‌ساز آغاز مذاکرات مربوط باشد.

- موسوی و همکاران (۱۳۹۷) طی پژوهشی با عنوان «بررسی و مقایسه تقابل سیاسی ایران و عربستان سعودی در دفاع مقدس و بعد از تحولات سال ۱۳۹۰ در منطقه» آورده‌اند: ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپلیتیک و ویژگی‌های جغرافیایی خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه به شمار می‌آیند. این دو کشور، تقریباً از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد، به‌عنوان رقیب به یکدیگر می‌نگرند. تنش میان این دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ آن‌ها در منطقه، سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه‌ی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد.

این زمینه‌ی رقابت در کنار شماری از عوامل مادی و معنوی سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران - ریاض شده است. ایران، به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در پی نفوذ در میان کشورهای مسلمان منطقه است و به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک شیعی خود با ایدئولوژی وهابیت سنی **عربستان** ناهمگونی دارد. از این گذشته، پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و رقابت در منطقه بر پایه کسب قدرت و هژمونی نیز بر رویارویی این دو کشور افزوده است. روش پژوهش در این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و اطلاعات اصلی تشکیل‌دهنده شاکله پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه به‌دست‌آمده است. نتایج پژوهش نشان داده که تقابل سیاسی مابین **ایران** و **عربستان** تا حدود زیادی تحت تأثیر عوامل و رویدادهای مختلفی است که در کشورهای همسایه نظیر عراق، لبنان، سوریه و بحرین هست.

- شفیع‌ی و قنبری (۱۳۹۶) طی پژوهشی با عنوان «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد» با طرح این سؤال که آیا رقابت ایران و عربستان، آن‌ها را به‌سوی جنگ سرد در منطقه خاورمیانه کشانده است؟ و همچنین این فرضیه که رقابت‌های منطقه‌ای عربستان و ایران و کوشش آن‌ها برای برقراری تعادل و توازن استراتژیک در منطقه، عملاً آن‌ها را در قالب رقابتی از نوع جنگ سرد قرار داده است، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی عنوان داشته‌اند که ایران و عربستان عملاً در جنگ سرد به سر می‌برند و لذا جنگ سرد می‌تواند از یک‌سو بین دو دولت و نه الزاماً در سطح وسیع بین دو بلوک و دو ابرقدرت و در سطح منطقه‌ای و نه الزاماً در سطح سیستمی نیز اتفاق افتد. یافته عملی پژوهش نیز به این پیشنهاد منجر شده که ایران و عربستان نباید باب مذاکره را ببندند؛ زیرا در غیاب دیپلماسی ممکن است مدیریت روابط از کنترل سیاستمداران خارج شود و سمت‌وسوی نظامی بگیرد که در این صورت، دو کشور با اوضاع دشوار و پیش‌بینی‌نشده‌ای روبه‌رو خواهند شد.

- آرم (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه» آورده است: ایران و عربستان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه هستند که به‌نوعی رقیب منطقه‌ای یکدیگر هم

به حساب می‌آیند. این دو کشور با بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت فراوانی برخوردار هستند. به باور بیشتر پژوهشگران، روابط ایران و عربستان به دلیل اهمیت این دو کشور در منطقه و تأثیری که بر سایر بازیگران منطقه‌ای دارند اهمیت زیادی دارد. روابط این دو کشور در طول تاریخ همواره روندی سینوسی و متغیر داشته و با توجه به تحولات سال‌های اخیر در منطقه شاهد رقابت‌های جدی ایران و عربستان بودیم. اکنون با توجه به توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی از یک طرف و نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه، عراق و یمن در طرف دیگر، زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شیعیان در منطقه فراهم شده که این موضوع باعث تشدید رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش بوده که دلیل افزایش تنش در روابط ایران و عربستان چیست؟ فرضیه پژوهش نیز بر این مبنا استوار بوده که تداوم الگوی تعارض در روابط دو کشور به دلیل رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بعد از توافق هسته‌ای در کنار تقابل ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی هست.

- شکوهی (۱۳۹۵) طی پژوهشی با عنوان «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی» آورده است: تنش در روابط ایران و عربستان به اوج خود رسیده است. گروهی از صاحب‌نظران دلیل اصلی این منازعه را عوامل ایدئولوژیک و گروهی دیگر عوامل ژئوپلیتیک می‌پندارند. دیدگاه ترکیبی دیگری نیز وجود دارد که هر دو عامل را در کنار هم دلیل تشدید منازعه در روابط دو کشور می‌داند. موضوعی که توجه چندانی در پژوهش‌ها به آن نشده، عامل برداشت‌ها و نظام ادراکی نخبگان در روابط دو کشور و نقش آن در تشدید تنش‌هاست. نوآوری این پژوهش، پرداختن به نقش برداشت‌ها در روابط دو کشور بوده و محقق به دنبال پاسخ دادن به این سؤال بوده که برداشت‌های نخبگان ایرانی در روابط بین ایران و عربستان چه تأثیری گذاشته‌اند؟ در این راستا، از مدل‌های نظری نظریه پردازانی هم چون رابرت جرویس، جک لوی و آرتور استاین استفاده شد. روش پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی بوده است. از این روش برای بررسی دیدگاه‌های نخبگان سیاسی و نظامی ایران

نسبت به طرف مقابل و برداشت‌ها و سوء‌برداشت‌های احتمالی آن‌ها بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده که برداشت‌های نخبگان سیاسی و نظامی ایران در روابط میان ایران و عربستان در چند حوزه تأثیرگذار و قابل توجه بوده و به تشدید تنش‌ها کمک کرده است. این حوزه‌ها شامل:

(۱) برداشت از توانمندی‌های خود و دشمن، شامل: اغراق در برآوردِ توانمندی نظامی خود و ناچیز شمردن توانمندی نظامی دشمن؛

(۲) برداشت از برداشت‌های دشمن: اغراق در دشمنی دشمن؛

(۳) برداشت از نیت‌ها و رفتارهای احتمالی کشورهای ثالث. در ادامه مقاله، ضمن بررسی این موارد، به شرایط کاهش آثار این برداشت‌ها و افزایش احتمال بهبود روابط دو کشور پرداخته شده است.

- آل‌سیدغفور و همکاران، (۱۳۹۴) طی پژوهشی با عنوان: «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن» بیان داشته‌اند: وقوع تحولات موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و سرایت این تحولات به یمن منجر به سقوط علی عبدالله صالح و درنهایت قدرت‌یابی گروه شیعی (حوثی‌ها) در این کشور شد. عربستان که این تحولات را مخالف منافع ملی و امنیت منطقه‌ای خود می‌دانست، با لشکرکشی نظامی به یمن به مقابله با این امر پرداخت. از نگاه عربستان تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه‌جزیره عربستان و در کنار مرزهای جنوبی این کشور و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران هست. هرچند ایران فرستادن کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب کرده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا نموده، اما تحولات یمن فرصتی را برای ایران جهت باز کردن رد پای در شبه‌جزیره عربستان به‌منظور افزایش قدرت و نفوذش در این منطقه فراهم آورده است. این مقاله در پاسخ به پرسش مطرح‌شده مبنی بر این‌که ماهیت رقابت‌های ایران و عربستان در یمن چگونه ارزیابی می‌شود؟ بر این نظر است که علاوه بر اختلاف‌های ایدئولوژیک، رقابت‌های استراتژیک دو کشور در یمن و به‌طورکلی خلیج فارس و درک تهدید از طرف مقابل، به اقدامات آن‌ها در یمن شکل داده است.

- پرهیزگار و همکاران (۱۳۹۴)، طی پژوهش با عنوان: «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان - مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن» آورده‌اند: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت مؤثر در جهان اسلام هستند. این دو کشور نقش مهمی در تحولات منطقه خاورمیانه ایفا می‌کنند. در این پژوهش تلاش شده ضمن بررسی تحولات سه کشور عراق، بحرین و یمن به‌عنوان سه حوزه نفوذ ایران و عربستان، وجه ریشه‌ای رقابت این دو کشور مورد تأمل و تفحص قرار گرفته و در پرتو چنین وضعیتی، راهکارهای لازم استخراج گردد. در ادامه هدف این پژوهش این بوده که نشان دهد ماهیت منازعه منطقه‌ای ایران و عربستان ریشه در ملاحظات ایدئولوژیک ناشی از حاکمیت نظام عقاید و عناصر فکری - ارزشی ناهمسو دارد که رهیافت‌های کشمکش‌زا و شکاف آفرینی را در مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان رقم زده است.

چارچوب نظری پژوهش

از زمانی که رئالیسم به‌عنوان یک پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل پذیرفته شد تحولات متفاوتی را پشت سر گذاشته است. قدرت محوری، دولت محوری، موازنه قدرت، آنارشی و معمای امنیتی مهم‌ترین مشخصه‌های رئالیسم است. بر این اساس، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی در درون این پارادایم با توجه به رابطه ساختار-کارگزار، سطح تحلیل و به‌طور کلی نوع متغیرهای مستقل و وابسته شکل گرفته است. مبانی رفتاری و انگیزه‌های عمل دولت‌ها در محیط بین‌المللی، نوع و چگونگی ارتباط سیاست داخلی و خارجی یا سیاست بین‌الملل و حوزه‌ها و پدیده‌های اصلی مورد تحلیل را می‌توان از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های طبقه‌بندی نظریه‌ها و نظریه‌پردازان مختلف پارادایم رئالیسم دانست. در رئالیسم کلاسیک، رفتار کشورها متأثر از طبیعت بشری و برای مقابله با ناامنی است. در نئورئالیسم، سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران متأثر از آنارشی بین‌الملل است و در واقع این ساختار است که رفتار بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رئالیسم نئوکلاسیک را می‌توان صورت تکامل‌یافته رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختاری دانست. در این پارادایم رفتار خارجی حکومت‌ها متأثر از سه مقوله قدرت، دولت و ساختار نظام بین‌الملل است. در واقع قدرت به‌عنوان متغیر

وابسته، ساختار به‌عنوان متغیر مستقل و دولت نیز به‌عنوان متغیر میانجی، رفتار خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهند. رئالیسم نئوکلاسیک پایه نظریات خود را سیاست خارجی قرارداده است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نحله فکری راندل شوئلر است. او ضمن نقد نظریه «موازنه قدرت» در رئالیسم ساختاری، معتقد است دولت‌ها تنها هنگامی به ایجاد موازنه می‌پردازند که به نفع آن‌ها باشد. او در مقابل موازنه قدرت «کنت والتز» و موازنه تهدید «استفان والت» نظریه توازن منافع را در تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌کند. شوئلر می‌گوید در مطالعه سیاست بین‌الملل رابطه بین ثبات داخلی و خارجی نادیده گرفته شده است. بررسی وی به محدودیت‌های داخلی دولت‌ها برای موازنه قدرت اختصاص دارد و در این راستا از جمله به استراتژی‌های جایگزین با توجه به شرایط مختلف دولت‌ها از جمله همراهی، دل‌جویی یا واگذاری مسئولیت توازن به دیگران اشاره دارد. (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

شوئلر معتقد است این‌که گفته می‌شود دولت‌ها در برابر تهدید به افزایش قدرت تمایل دارند یک پارادوکس است. همچنین او بیان می‌کند که موازنه تهدید استفان والت اهمیت عوامل داخلی را در اتخاذ تصمیم برای اتحاد و موازنه تضعیف می‌کند و استدلال می‌کند که توان طرف‌های یک منازعه که گفته می‌شود برای مقابله با رفتارهای تحریک‌کننده باهدف یکسان برای دست‌یابی به امنیت وسیع‌تر با یکدیگر همراهی می‌کنند یک فرض اشتباه است. او هدف موازنه را خود نگه‌داری و حمایت از ارزش‌هایی که تاکنون داشته است می‌داند، درحالی‌که هدف همراهی معمولاً خود احساسی برای کسب ارزش‌های به‌دست‌آمده است. او در مقابل نظریه استفان والت معتقد است در همراهی کشورها باید به دو فاکتور فرصت‌طلبی و انگیزه ترس از سوی دولت‌هایی که تهدید شونده و دولت‌هایی که پاسخ‌گو توجه کرد. (Schweller, 1994, 75-74)

تئوری توازن منافع شوئلر دو مفهوم دارد که یکی در سطح واحد و دیگری در سطح سیستمی است. در سطح واحد به هزینه‌های یک دولت که تمایل دارد برای تعریف ارزش‌های خود پرداخت کند و در سطح سیستمی به توانایی‌های نسبی دولت‌های تجدیدنظرطلب و دولت‌های حافظ وضع موجود اشاره دارد (Ibid: 99). در سطح سیستماتیک تئوری توازن

منافع بیان می‌کند که اهداف و ابزارها برای ثبات سیستم مهم هستند. براین اساس می‌توان گفت تنش ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه در دوره زمانی مشخص شده و با توجه به تحولات شکل گرفته با عنایت به نظریه توازن منافع شوئلر قابل تبیین است.

نظریه توازن منافع شوئلر چیست؟

یکی از برجسته‌ترین متفکران واقع‌گرایی نئوکلاسیک راندل شوئلر است که از طریق نقد ساختارگرایی موجود در نواقح‌گرایی درصدد احیای این مکتب بوده است. کنت والتز، استفان والت و جان مرشایمر سه تن از برجسته‌ترین واقع‌گرایان معاصر از مهم‌ترین متفکران مورد آماج نقد او بوده‌اند. آثار او با جذب عوامل داخلی در تحلیل، علاوه بر تبیین سیاست خارجی، ظهور دولت‌های تجدیدنظرطلب و شرایط پویایی، تغییر و تنوع در نظام بین‌الملل را در چهارچوب نظری حول محور مفهوم منافع و برآیند آن در سطح نظام یعنی موازنه منافع تبیین می‌کند.

شوئلر منافع دولت‌ها را یک دست نمی‌گیرد و طیفی از منافع را ممکن می‌داند. بدین شکل که بر این اساس دولت‌های بزرگ خواهان وضع موجود را «شیر» و دولت‌های کوچک طرفدار وضع موجود را «بره»، دولت‌های بزرگ خواهان برهم زدن وضع موجود را «گرگ» و دولت‌های کوچک و درعین حال تجدیدنظرطلب را «شغال» می‌نامد. در مورد الگوهای رفتاری دولت‌ها هم باید به جایگاه آن‌ها در ماتریس شوئلر توجه داشت که بر اساس آن شیرها و بره‌ها رفتار تدافعی و به ترتیب اهداف «خود حفاظتی» و «خود انکاری» دارند و گرگ‌ها و شغال‌ها رفتار تهاجمی دارند و هدف خود گسترشی به ترتیب با «اهداف نامحدود» و «اهداف محدود» را دنبال می‌کنند. در باب رفتار موازنه بخشی و همراهی شیرها رفتار «موازنه بخشی» یا «احاله مسئولیت» بره‌ها رفتار «دلجوئی» و «همراهی با موج آینده» و «به تعویق انداختن» شغال‌ها «همراهی» و گرگ‌ها رفتار «تهاجمی و مخاطره پذیری» را در سیاست خارجی خود پیش می‌گیرند. (Schweller, 1994: 101).

شوئلر تأکید می‌کند منافع متفاوت دولت‌ها که تا حدی از درون آن‌ها سرچشمه می‌گیرد سبب اتحاد و ائتلاف متفاوتی در سیاست خارجی آن‌ها می‌شود.

مروری بر روند تاریخی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی قبل از انقلاب اسلامی

در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چراکه سیاست‌های آن‌ها در راستای ائتلاف و اتحاد با آمریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان‌عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه‌کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند. نمونه این رفتارها را می‌توان در لشکرکشی محمدرضا شاه پهلوی به عمان برای مقابله با جنبش کمونیستی ظفار و سکوت همراه با تأیید عربستان نام برد؛ بنابراین و با وجود تمام اختلافات و درگیری‌ها این دو کشور پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دارای روابط تجاری و اقتصادی چشمگیری، به‌خصوص در زمینه نفت بودند. (Guffey, 2009: 12)

پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

پیروزی انقلاب اسلامی به دگرگونی در پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران انجامید و پیامدهای خاص خود را به‌ویژه برای منطقه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به‌همراه داشت. انقلاب اسلامی هویت جدیدی برای ایران به همراه آورد که بر اساس آن، ایران از اتحاد با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، از طرف رژیم‌های منطقه به‌منزله چالشی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه‌کار ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بنا به هویت خود، برداشتشان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که این دو بازیگر خود را بر اساس آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت. مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب، به‌دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده و فراز و نشیب‌هایی آن را دنبال می‌کردند؛ اما از اظهار نظر صریح درباره حوادث ایران خودداری می‌کردند؛ زیرا این ترس و اضطراب در سعودی‌ها وجود داشت که تسری انقلاب اسلامی ایران، حکومتشان را متزلزل کند. از طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران و بین جناح

انقلابی و جناح لیبرال نزاع وجود داشت؛ بنابراین عربستان در این مرحله سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت تا مشخص شود که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد، ولی بعد از مدتی به صف دیگر کشورها پیوست و برای تریک پیروزی انقلاب اسلامی هیئتی بلندپایه به سرپرستی دبیر کل رابطه العالم الاسلامیه به ایران فرستاد. ملک خالد در اولین عکس العمل خود برپایی حکومت اسلامی در ایران را مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند و فهد، ولیعهد این کشور نیز گفت: برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

این مرحله که همراه با تأسیس دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه‌جزیره عربستان در تهران و گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش و نیز برگزاری نخستین حج توسط حجاج ایرانی، همراه با راهپیمایی برائت از مشرکین بود به‌زودی جای خود را به مخالفت‌های پنهانی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران داد. در سال ۱۹۸۱ تعداد حجاج ایرانی بیشتر شد و برای اولین بار بعد از قرن‌ها مراسم برائت از مشرکین را اجرا و شعارهایی بر علیه اسرائیل، آمریکا و شوروی سردادند و در این دوره درگیری مختصری با پلیس عربستان نیز روی داد. در سال ۱۹۸۲ امیر الحجاج ایران سخنرانی تندی در بین حجاج ایرانی در مدینه انجام داد و گفت: «باید این فکر را که مکه و مدینه مال شما است و ما باید از آنجا بیرون برویم را از سرخود بیرون کنید». که به دنبال آن او از عربستان اخراج شد. این عمل با اعتراض ایران روبه‌رو گردید که با وساطت لیبی و توافق بین دو کشور این اتفاق یک حادثه تلقی شد و رفع گردید. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۲) اما به تدریج و باگذشت زمان عربستان موضع‌گیری تند خود را علیه ایران را در مطبوعات آن کشور نمایان ساخت. در مقابل، مقامات ایران نیز از ارتباط نزدیک عربستان با آمریکا و سیاست‌های این کشور در قبال روابط اعراب و اسرائیل انتقاد کردند. اصولاً عربستان دارای مواضع سنتی و حافظ وضع موجود، نمی‌توانست با جمهوری اسلامی ایران که خواهان تغییر وضع موجود و پیرو رویکردهای انقلابی در سطح منطقه بود هم‌راستا و هم‌پیمان باشد. این مخالفت عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران به انجام برخی اقدامات خصومت‌آمیز در مقابل ایران انجامید. نمونه

این تخاصم را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و تقابل این کشور در جنگ عراق علیه ایران دید. (آقایی، ۱۳۸۹: ۱۳) در این دوره روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان به دلیل حمایت این کشور از عراق کاملاً تیره‌وتار بود. حمایت‌های مالی عربستان از عراق باعث شد تا این کشور به تقویت هرچه بیشتر بنیه مالی و نظامی خود بپردازد و علیه ایران بکار گیرد. از مجموع کمک‌های مالی و لجستیکی کشورهای عربی به عراق که مبلغ هفتاد میلیارد دلار بود، بیش از ۴۰ درصد آن را عربستان سعودی پرداخت کرده است؛ همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج می‌کرد و به حساب عراق در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رساند و مبلغ آن را به حساب‌های مالی کشور عراق واریز می‌کرد و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عراق را از خاک خود به بندر ینبوع انتقال می‌داد و از این طریق به عراق کمک می‌کرد تا منابع نفتی‌اش را در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند. (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۶) همچنین این کشور با دست‌کاری در قیمت نفت و کاهش آن باعث تنزل قیمت نفت در سطح جهانی و کاهش بودجه و منابع ملی جمهوری اسلامی ایران شد. عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت نفت پایه تعیین نمود و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ مبلغ ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت قیمت نفت و به جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران متضرر شد؛ همچنین تصمیم رهبران عربستان به افزایش تولید نفت به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط سال ۱۹۸۶ گردید. سطحی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. در واقع عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس (مخصوصاً امارات متحده عربی و کویت) با فرا رفتن از سهمیه تعیین‌شده اوپک و افزایش تولید نفت خام و صدور آن به بازارهای جهانی به درآمد نفتی ایران و در نتیجه منابع مالی این کشور ضربه زدند و از این طریق به عراق کمک‌های بسیاری نمودند. (امامی، ۱۳۸۰: ۲۶۹) این در حالی است که در این مقطع جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعدد شدیداً به درآمدهای نفتی نیازمند بود.

البته در این دوره، شکست‌های پی‌درپی نیروهای عراقی در مقابل جمهوری اسلامی ایران و تبدیل موضع تهاجمی عراق به موضع تدافعی، نظریه تشکیل یک سازمان نظامی را در ذهن رهبران عرب و به‌ویژه رهبران عربستان سعودی تشدید نمود. پیروزی‌های جنگی باعث اعاده اعتماد به نفس و تفکر صدور انقلاب گردیده بود. هم‌زمان با این موضوع، ایران شدیداً علیه شیخ‌نشین‌های عرب از جمله عربستان به علت کمک‌های مالی آن‌ها به عراق موضع می‌گرفت و موج تبلیغات خود را علیه آن‌ها بکار می‌انداخت. رسانه‌های گروهی غرب نیز به ترس شیخ‌نشین‌ها از ایران دامن می‌زدند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش که همان رهبری شیخ‌نشین‌ها بود، رساند و روزبه‌روز صفوف آن‌ها به رهبری سعودی در مقابل ایران منسجم‌تر گردید. در همین دوره عربستان در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۹ طرح خود را به نام نقشه امنیت گروهی عربستان منتشر کرد که مبنای ایجاد یک پیمان نظامی و امنیتی بین شش کشور عربستان سعودی؛ امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان شد. در خرداد ۱۳۶۰ این پیمان رسماً آغاز به کار کرد و با این‌که در آغاز اهداف خود را همکاری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی اعلام کرده بود به تدریج به سمت اتحادیه نظامی حرکت کرد و به دنبال توطئه کودتا در بحرین که به اشتباه به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شد کشورهای عضو شورا یک‌رشته تعهدات امنیتی و نظامی را در برابر یکدیگر تقبل کردند. در واقع این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به‌طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. حتی دوران بهبودی ظاهری روابط دو کشور در سال ۱۳۶۲، که سعود الفیصل (وزیر خارجه‌ی وقت عربستان سعودی) به دعوت وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شد، موقتی بود و دو سال بعد در سال ۱۳۶۴ عربستان، با حمایت‌های آمریکا تصمیم به مقابله با ایران گرفت.

در این سال‌ها، عربستان بر اساس طرح ۸ ماده‌ای فهد رژیم صهیونیستی را مورد شناسایی قرارداد که به انتقاد صریح و گسترده و راهپیمایی بزرگ ایرانیان منجر شد و از این پس بر تیرگی روابط دو کشور افزوده شد (اطلاعات، ۱۱ تیر ۱۳۶۸).

سال ۱۳۶۳ وقوع حادثه ربوده شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در پایان دادن به این حادثه باعث گردید تا روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در همین مرحله ما شاهد سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی ایران و سفر وزیر خارجه‌ی وقت ایران به عربستان سعودی هستیم. این سفرها جهت بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فی‌مابین از قبیل حج و جنگ میان ایران و عراق صورت گرفت؛ ولی درنهایت نتیجه‌ای به دنبال نداشت. (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۷) در سال ۱۳۶۵ عربستان برای فشار بیشتر بر ایران و اجبار ایران به پذیرش قطعنامه اقدام به افزایش تولید نفت کرد که این خود باعث کاهش شدید قیمت نفت شد و درآمدهای نفتی ایران را به شدت کاهش داد. این امر باعث گردید تا روابط ایران و عربستان دوباره رو به تیرگی نهد.

سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط آمریکا با هدایت جریانات منطقه‌ای بر ضد ایران، همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را به دنبال داشت و درنهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ که کشته شدن یک دیپلمات سعودی (الغامدی) را به همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید. در این میان، اقدام عربستان به کشتار حجاج ایرانی رویارویی دو کشور را تشدید کرد و هر دو کشور جنگ تبلیغاتی را علیه یکدیگر آغاز کردند. محکومیت آل سعود در کنگره‌ی جهانی حج و اجازه‌ی اجرای مراسم بزرگداشت قیام ۱۳۵۷ مردم منطقه‌ی شرقی عربستان، در محل تالار وحدت در تهران، از جمله اقدامات تبلیغی جمهوری اسلامی بود که در مقابل عربستان انجام شد. عربستان نیز با حمایت رسانه‌های غربی کوشید از فشار این جنایت و واکنش جهان اسلام و افکار عمومی بر خود بکاهد؛ همچنین این کشور بانفوذ مالی و فرهنگی، که در کشورهای اسلامی از آن برخوردار بود،

حمایت اکثر کشورها به‌خصوص لیبی علیه جمهوری اسلامی ایران را جلب کرد. (کاراته آهنگری، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۰۹)

به‌طورکلی این‌گونه می‌توان گفت کرد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل و کانونی شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست حمایت از نهضت-های آزادی‌بخش و جریانات اسلامی و ضد غربی به گفتمان غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و سیاست منطقه‌ای این کشور وارد مرحله‌ای متفاوت با گذشته شد. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داد که عربستان سعودی به‌عنوان متحد غرب، همچنان سیاست‌های گذشته خود را به‌ویژه در هماهنگی و همکاری با ایالات متحده آمریکا ادامه داد. این امر منجر به ایجاد تضادهای جدی در روابط و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹) و عوامل سنتی و جدید تنش و رقابت میان این دو کشور را احیا کرد و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و ... به تیرگی و حتی قطع رابطه بین دو کشور منجر شد.

پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱

با خاتمه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی ایران، برخی تغییرات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید. در این راستا رهبران جمهوری اسلامی در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش‌زدایی در روابط ایران و کشورهای منطقه خصوصاً عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی بر این بود تا از این طریق روابط خود با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را بهبود بخشند. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد؛ اما سیاست‌های گرایش به سمت آمریکا از طرف عربستان و ادامه سیاست دخالت در خلیج فارس و تلاش برای

جایگزین شدن به‌جای ایران به‌ویژه در فروش نفت و در دست گرفتن بازار نفت ایران و ترویج وهابی‌گری و ... روابط دو کشور را مجدداً به سمت تیرگی سوق داد.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق و با اقداماتی که در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و به‌ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتمادسازی شد. عربستان چنین می‌پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی روندی رو به بهبود داشت و دو طرف با وجود اختلافات موجود، سعی بر برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند؛ اما در کل هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی اعراب به‌طور کامل (به‌ویژه عربستان) نسبت به ایران برطرف نشد و ایران نیز هیچ‌وقت به عربستان سعودی اعتماد نداشت. نکته جالب توجه این است که چون عربستان و به‌طور کلی ساختار حکومت عربستان کاملاً فردی است، روابط حسنه سران عربستان و ایران طی این دوره عاملی بازدارنده در برابر افزایش شکاف‌های طرفین به حساب می‌آمد. برای نمونه ملاقات ولیعهد عربستان با حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران در سنگال و نیز در پاکستان روابط را تا سطح بالایی بهبود بخشید.

حضور امیر عبدالله در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و سفر سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران به عربستان و دیدار وی با فهد پادشاه وقت سعودی همگی خبر از آغاز فصل نوینی در روابط دوجانبه بین دو کشور می‌داد. گسترش همکاری‌ها، سرانجام موجب انعقاد قراردادی امنیتی در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ میان شاهزاده نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان و موسوی لاری، وزیر وقت کشور ایران شد. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی، امضای این قرارداد امنیتی میان دو کشور نقطه عطفی در روابط آنان محسوب می‌شد. در واقع، از آنجاکه بخشی از مشکلات امنیتی دو کشور، ناشی از عدم گفت و گوی مسئولان دو کشور با یکدیگر بود، امضای این موافقت‌نامه، باب گفت‌وگو را باز کرده و برای مثال، دولت سعودی که پیش‌ازاین با سفر اتباعش به ایران به‌شدت مخالفت می‌کرد،

با ایجاد خط هوایی تابستانی از دمام به شهرهای مشهد و تهران موافقت کرد. در مقابل، سفارت ایران نیز بدون محدودیت، برای اتباع سعودی، ویزای سفر به ایران را صادر می‌کرد، به‌گونه‌ای که در چهارماهه اول سال ۱۳۸۳، برای ۲۲ هزار گردشگر سعودی روادید سفر به ایران صادر شد و درحالی‌که در سال ۱۳۷۸ عربستان، تنها با اعزام یک‌صد هزار نفر زائر ایرانی برای حج عمره موافقت کرد، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۵۳۵ هزار نفر رسید و ایران در آن زمان با اختلافی جزئی، پس از مصر، دومین کشور اسلامی از لحاظ اعزام عمره‌گذاران به عربستان بود. در این دوره فضای روابط موجود میان دو کشور، به‌اندازه‌ای پیشرفت کرد که در چند مورد، دولت عربستان با برخی عناصر تندروی سلفی که مزاحمت‌هایی برای زائران ایرانی ایجاد کرده بودند، به‌شدت برخورد کرد؛ اما در این دوره روابط و مناسبات دو کشور، با مشکلاتی نیز مواجه بود. حمایت سعودی‌ها از ادعاهای نادرست امارات در مورد جزایر ایرانی در خلیج فارس از جمله این مشکلات بود. متأسفانه یک اصل در میان کشورهای عربی وجود دارد که بر اساس آن، چنانچه میان یک کشور عرب و یک کشور غیرعرب اختلاف وجود داشته باشد، سایر کشورهای عربی، صرف‌نظر از ماهیت و ریشه اختلاف، از کشور عرب حمایت می‌کنند. با این‌همه، مقامات دولت عربستان در آن سال‌ها تلاش کرده‌اند که حمایت آنان از ادعای امارات، به یک عامل اختلاف‌برانگیز در روابط میان ایران و عربستان تبدیل نشود و همواره بر حل این موضوع، از طریق تفاهم و گفت‌وگو تأکید می‌کردند. مسئله دیگر، وجود ادعاهایی مبنی بر پناه دادن ایران به اعضای شبکه القاعده و مشارکت در انجام عملیات‌های تروریستی در خاک عربستان بود. درعین‌حال ایران بارها اعلام کرد که عده‌ای از اعضای این سازمان دستگیر شده و شماری از آن‌ها با اسامی مشخص به کشورهای خود، از جمله عربستان تحویل داده شده‌اند و این فهرست در اختیار سازمان ملل قرار گرفته است. مسئله عراق و آینده نظام سیاسی در این کشور نیز از دیگر موضوعات مشترک میان ایران و عربستان در این دوره بود. این دو کشور به همراه چهار کشور دیگر همسایه عراق، در نشست‌های متعددی در مورد آینده سیاسی عراق و حفظ امنیت منطقه‌ای به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. مقامات سعودی پس از انجام عملیات آمریکا در عراق نقش دوگانه‌ای را ایفا کرده-

اند. آنان در کنار حفظ مواضع رسمی و حمایت لفظی از دولت جدید و نهادهای تازه تأسیس عراق، همچنان در رسانه‌های خود از به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق ابراز نگرانی می‌کردند. با توجه به حضور اقلیت شیعه‌مذهب در خاک عربستان، قطعاً مقامات سعودی، مایل به تشکیل یک حکومت شیعی دیگر در منطقه خلیج فارس نبودند. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل کرد همواره مخالف بوده و نسبت به تجزیه عراق به‌عنوان یک سرزمین عربی حساسیت داشت. در این میان، روابط حسنه ایران با شیعیان عراق، موجب نگرانی و بعضاً باعث اتخاذ موضع‌گیری‌هایی از سوی مقامات سعودی شد که نارضایتی آن‌ها را از وضع موجود نشان می‌داد. مسئله دیگر در روابط دو کشور، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بود. مقامات سعودی به‌خوبی آگاه بودند که دستیابی ایران به چنین فناوری، قطعاً موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس را به نفع ایران تغییر خواهد داد از این رو در کنار کشورهایی نظیر آمریکا به‌شدت به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداختند و به‌ناحق تهمت تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را به ایران نسبت می‌دادند. در واقع تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب اسلامی، که بر مبنای منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و عادی‌سازی روابط با همسایگان بود، به در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و همچنین حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه‌رو و همکاری با کشورهای منطقه و به‌خصوص عربستان سعودی منجر شد. چراکه این اعتقاد وجود داشت که این کشور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی و مهم‌ترین کشور عربی حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود و روابط با این کشور به گسترش منافع ملی منجر خواهد شد و باب برقراری روابط با سایر کشورهای عربی منطقه را باز خواهد کرد. بدین ترتیب در دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی فصل جدیدی از روابط میان ایران و عربستان سعودی گشوده شد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در تهران و حضور ولیعهد عربستان سعودی در آن و متعاقب آن؛ سفرهای

سید محمد خاتمی به عربستان به نقاط عطفی در روابط بین دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید.

به دنبال سفر سید محمد خاتمی به عربستان سعودی روابط و مناسبات این دو کشور در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تجاری و... گسترش یافت و در همان سال پادشاه عربستان از سایر کشورهای عربی خواست تا روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را گسترش دهند. این گشایش در روابط فی‌مابین دو کشور به همکاری و توافق در راستای افزایش قیمت نفت نیز منجر گردید. (ازغندی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۲۹) اما این روند بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ بیشتر طول نکشید. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، رژیم صدام حسین در این کشور برچیده شد و کم‌کم حکومت از طرف نیروهای آمریکایی به نیروهای سیاسی فعال در عراق سپرده شد. در این اثناء منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با استقرار حکومت شیعی در عراق تأمین می‌شد، درحالی‌که عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود و از دولتی سکولار در عراق که سنی‌ها در آن قدرت داشته باشند حمایت می‌کرد و از حضور نیروهای آمریکایی در عراق که سدی در مقابل نیروهای شیعی محسوب می‌شدند حمایت می‌کرد (آقایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴) که این مسئله منجر به آغاز دوره جدیدی از روابط تنش آمیز و تیره بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون

وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات آمریکا به عراق و افغانستان شرایط جدیدی را در خاورمیانه پدید آورد، به گونه‌ای که در شرایط جدید موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. سقوط طالبان در افغانستان و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و در نهایت قدرت‌یابی حزب‌الله در لبنان، عربستان را در جهت مهار قدرت رو به رشد جمهوری اسلامی ایران مصمم کرد و باعث شد تا این کشور اقدامات و سیاست‌های متعددی از قبیل هم‌پیمانی با سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای مقابله بانفوذ روبه افزایش جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار دهد. از جمله

اقدامات عربستان سعودی در جهت مقابله با ایران شرکت در ائتلاف ضد ایرانی با همراهی آمریکا، اسرائیل، اردن و مصر در جهت مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در فلسطین و معادلات آن منطقه بود. چالش عمده‌ای که در این دوره بر روابط بین ایران و عربستان سعودی اثر گذاشت، تشدید نگرانی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بود. مسئله هسته‌ای ایران به همراه دیگر حوزه‌های اختلاف بین ایران و سایر کشورهای عربی، این کشورها را بر آن داشت تا نگرانی‌های امنیتی خود را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل کرده و همراه با سیاست‌های آمریکا حرکت کرده و به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

در دوران فعالیت دولت محمود احمدی نژاد، روابط ایران و عربستان ابعادی جدید به خود گرفت. در واقع با وجود این که در ظاهر روابط دیپلماتیک در قالب سفرهای مقامات دو طرف به کشورهای یکدیگر برقرار بود اما در عمل نگاه عربستان به فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های ایران در منطقه نگاهی منفی و همراه با نگرانی بود. عربستان سعودی در رأس نگرانی‌های خود، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مدنظر داشت. در واقع این کشور برنامه هسته‌ای ایران را علامت دیگری از بلند پروازی‌های منطقه‌ای ایران ارزیابی می‌کرد و با چنین تصویری، سعودی‌ها و متحدان آن‌ها تصور می‌کردند که ایران به کمک هم‌پیمانان خود در صدد تسلط بر دولت‌های عراق، لبنان و فلسطین و غیره است تا بدین وسیله موقعیت برتری در خاورمیانه به دست آورد. بر اساس اسناد منتشرشده یکی لیکس در این دوره، عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی خواستار حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است. او در آوریل ۲۰۰۸ به رایان کروکر سفیر ایالات متحده در عراق و ژنرال دیوید پترائوس گفته بود «سر افعی را قطع کنید». عادل الجبیر، سفیر عربستان در واشینگتن، از توصیه‌های مکرر ملک عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور یاد کرده است. به نظر می‌رسد در راستای همین دیدگاه است که عربستان تحرکات حزب‌الله در لبنان را بخشی از استراتژی دولت ایران برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. توطئه قتل عادل الجبیر سفیر عربستان

در امریکا در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ و نسبت دادن آن به ایران نیز در این دوره توانست عمق اختلافات دو کشور را بیشتر کرده و بر دامنه اختلافاتشان بیفزاید.

اما خیزش‌های عربی آغازگر تنش آشکار در روابط ایران و عربستان در این دوره بود. اختلاف دیدگاه تهران و ریاض در برخورد با اتفاقات رخ داده در جهان عرب و تفاسیر متفاوت آن‌ها از این تحولات، دامنه بی‌اعتمادی بین دو کشور را افزایش داد. عربستان به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه دستگاه سیاسی آن، تلاش داشت مانع از سرایت خیزش‌های عربی به دیگر کشورهای منطقه شود و در برخی کشورها از جمله بحرین برای سرکوب مخالفان مستقیماً وارد عمل شد و در دیگر کشورها نیز تلاش کرد تحولات را مدیریت کند؛ اما نگاه ایران به این تحولات مثبت بود و از دید بیداری اسلامی در کشورهای عربی از این تحولات استقبال کرد. همین مسئله باعث تشدید اختلاف‌های ایران و عربستان و غلبه بعد تخصمی بر بعد رقابتی روابط آن‌ها در این دوره شد.

اوج تنش‌های ایران و عربستان در این زمان، سرایت خیزش‌های عربی به سوریه بود. در این زمان، رقابت‌های پنهان دو کشور به شکل تخصمی خود را نشان داد و به دیگر حوزه‌ها از جمله لبنان، عراق، یمن و حتی فلسطین نیز کشیده شد.

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرارداد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از گروه‌های هم‌راستا بخش دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور، دوره‌های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است. موضوعات منطقه‌ای متعددی موجب به وجود آمدن این دیدگاه تقابلی گشته و رسیدن به ثبات و تفاهم در روابط متقابل را سخت نموده است. در واقع این‌گونه رقابت‌ها به حوزه‌های جغرافیایی متعددی تحول پیدا نموده است. عراق، لبنان، بحرین، یمن و سوریه این‌ها حوزه‌هایی است که ایران و عربستان در آن دیدگاه تقابلی دارند.

تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کارآمدن دولت یازدهم و توجه به بحران‌های منطقه‌ای و جهانی و ارائه رهیافت‌هایی برپایه صلح و گفتگو در اواسط سال ۱۳۹۲ موجب شد تا موج جدیدی از تعاملات دیپلماتیک با دیگر کشورها شکل بگیرد. از این رو است که کادر دیپلماتیک ایران با این تغییر رویکرد سعی کرد از این زمان به بعد با حضور بیشتر در مراسم‌های رسمی و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نگاه گذشته به ایران را عوض کند. حضور وزیر امور خارجه دولت یازدهم در مراسم ترحیم پادشاه فقید عربستان در بهمن ۱۳۹۳ از این‌گونه موارد بود؛ اما گهگاهی هم این روابط به ناخواست به سردی و بعضاً نزاع تبدیل شده است. مسئله اعدام شیخ نمر روحانی عالی‌قدر شیعه توسط عربستان موجی از انزجار را نسبت به سیاست‌های مذهبی عربستان به دنبال داشت که ماجرای حمله به کنسولگری و سفارت عربستان در دو شهر مشهد و تهران در همین رابطه قابل تبیین است. در این مدت حوادثی هم اتفاق افتاد که البته با توجه به همان فضای حاکم بر روابط بین این دو کشور حل و فصل شد. برای مثال اعدام یک تبعه ایرانی در ماه حرام (۱۳ شهریور ۹۳) و توهین و تجاوز به زائران ایرانی اعتراض گسترده مقامات کنسولی و دیپلماتیک ایران را به دنبال داشت و همچنین اعزام زائران ایرانی برای انجام حج عمره تا زمان عذرخواهی رسمی سعودی‌ها لغو گردید. اتفاقات حادث شده در منا و کشته شدن حدود ۵۰۰۰ نفر از زائرین حرمین شریفین، که حدود ۵۰۰ نفر از آن‌ها ایرانی بودند نیز از اتفاقاتی بود که منجر به بروز تنش‌های جدیدی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت ایران و عربستان همواره به‌عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هرکدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان قبل از انقلاب (حکومت پهلوی اول) تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است؛ اما شدت تنش‌ها طی یک دهه گذشته به‌اندازه‌ای بود که حتی در دوره ریاست جمهوری حجت‌الاسلام حسن روحانی و دیدگاه تعاملی وی در خصوص سیاست خارجی نیز نتوانست از دامنه تنش‌های بین تهران و ریاض بکاهد، به‌گونه‌ای که شاهد سرایت این تنش‌ها

از حوزه‌های سیاسی و نظامی به حوزه اقتصادی و بحث نفت بودیم. در همین راستا جلوگیری عربستان از کاهش تولید نفت اوپک به کاهش بیش از ۵۰ درصدی قیمت نفت منجر شده است. البته باروی کار آمدن دولت سیزدهم باوجودی که یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی این دولت تقویت سیاست همسایگی بوده و همچنین موارد مطرح شده در اولین سخنرانی رئیس‌جمهوری محترم مبنی بر این که مخالفتی با بازگشت روابط دیپلماتیک و بازگشایی سفارت در دو کشور ندارد، لیکن همچنان سایه بی‌اعتمادی در روابط دو کشور حاکم است.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، با نگاهی به عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان، به دلیل رویکرد مثبتی که ملک عبدالله به برخی از سیاست‌مداران ایرانی از جمله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی داشت، همچنین رویکرد تنش‌زدایانه دولت خاتمی در ایران، روابط ایران و عربستان در سال‌های آغازین روی کار آمدن ملک عبدالله رو به گرمی بود و حتی دو کشور پیش از آن که ملک عبدالله به‌طور رسمی پادشاه شود، تفاهم‌نامه امنیتی امضا کردند. (باید توجه داشت که به دلیل بیماری «ملک فهد» در ۱۰ سال آخر حکومت وی، ملک عبدالله زمامدار اصلی در عربستان بود) اما به دلیل برخی تحولات منطقه‌ای، به‌مرور روابط دو کشور تحت تأثیر این تحولات به سردی گرایید. نگاه انتقادی دولت احمدی‌نژاد به سیاست خارجی عربستان و رویکرد خاص وی نیز سردی روابط بین ایران و عربستان را تشدید کرد. با شروع خیزش‌های عربی، این روابط در برخی زمینه‌ها از جمله در سوریه، عراق، بحرین و در حال حاضر یمن حتی به تخاصم نیز کشیده شد. بحران افت شدید قیمت نفت و سیاست‌های عربستان در تثبیت میزان تولید کنونی اوپک و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از زائرین ایرانی در منا و تجاوز به سفارت عربستان در تهران و قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور نیز آخرین برگه‌ی تنش در روابط ایران و عربستان در دوره کنونی است.

پس به‌طور خلاصه عواملی چون: تعارضات ایدئولوژیکی و هویتی؛ تلاش برای کسب جایگاه هژمونی در منطقه؛ بحران سوریه؛ بحران یمن؛ بحران عراق؛ بحران بحرین؛ مسئله

فلسطین و روابط با رژیم صهیونیستی؛ مواضع خصمانه در قبال مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای گسترش تروریسم در جمهوری اسلامی ایران در سردی روابط دو کشور حکم‌فرما بوده است (نجفی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲-۲۱).

به‌کارگیری نظریه توازن منافع شوئلر در تنش بین ایران و عربستان تحولات داخلی کنونی عربستان

تغییرات مربوط به درونی‌ترین لایه یا کانون قدرت در عربستان یعنی خاندان آل سعود را می‌توان اصلی‌ترین عواملی دانست که به تحول در رویکرد سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و حالت تدافعی به تهاجمی منجر شده است. نخستین تغییر در این حوزه را می‌توان در تحولات پس از فوت ملک عبدا... بن عبدالعزیز و به قدرت رسیدن ملک سلمان- بن عبدالعزیز و ولیعهدی پسرش محمد بن سلمان دانست. این تغییر در رأس هرم نظام سیاسی عربستان باعث تغییرات گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی و حاکم شده و نگرش- های متفاوتی را به‌خصوص در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخته است. درحالی‌که نخبگان سیاسی در دوره ملک عبدا... عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند اما نخبگان جدید بر این باورند که رویکردهای گذشته دیگر در شرایط جدید قادر به تأمین منافع و امنیت آل سعود نیست و این کشور چاره‌ای جز در پیش گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی ندارد. (نور علی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۰)

ملک بن سلمان که در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ به پادشاهی رسید به تغییر ساختار و همچنین تصمیم‌گیرندگان در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی پرداخت. ازجمله این اقدامات انتخاب ولیعهدی محمد بن سلمان در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ است که قبلاً به‌عنوان وزیر دفاع عربستان در ساختار حکومتی ایفای نقش داشت. او و محمد بن سلمان تغییرات مهمی در عرصه سیاست خارجی داده‌اند به‌طوری‌که هم‌اکنون یک نوع سیاست خارجی تهاجمی و در قالب یک دکترین مداخله‌گرایانه در منطقه بر سیاست خارجی عربستان حاکم شده است.

(Rashed, 2017: 17)

تحولات داخلی کنونی جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران نیز باروی کار آمدن دولت اعتدال، چرخش تازه‌ای در سیاست خارجی و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد. تا سال ۲۰۱۳ گفتمان اصول-گرایی عدالت محور در عرصه سیاست اجرائی کشور حاکم بود. این گفتمان دیدگاهی تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه به نظام بین‌الملل داشته است. در این دوره مخاصمات و تقابل با سیاست‌های آمریکا و نقد ساختار نظام بین‌الملل در سیاست خارجی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران راهبرد توجه به کشورهای شرق جنوب و جهان سوم گرایی را در دستور کار قرار می‌دهد. با انتخاب حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ رویکرد و رهیافت جمهوری اسلامی نیز در خصوص سیاست خارجی دستخوش تحول گردید. از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره نهایی شدن توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ بود، گرچه در دوره دولت اوباما وی از این توافق خارج شد. سیاست خارجی در دولت اعتدال در مقابل گفتمان اصول‌گرایی قرار می‌گیرد به طوری که دولت در این رویکرد از هرگونه تهاجمی به ساختارهای فعلی نظام بین‌الملل از جمله سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا قواعد مرسوم خودداری می‌کند ولی به منظور اصلاح زیرساخت‌های چنین نظامی با اتخاذ رویکرد اندیشمندانه و بر اساس مصلحت و واقعیت تلاش می‌کند از طریق همراه کردن دیگران و با استفاده از ابزارهای قانونی همانند توسعه همه‌جانبه روابط با بازیگران بزرگ، چندجانبه گرایی و مقابله نرم با هژمونی گری، به اصلاح نظام کنونی مبادرت ورزد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳) در رابطه با دولت سیزدهم گرچه بعضی معتقدند این دولت تاکنون گفتمان خاصی را در سیاست خارجی خود ارائه نکرده لیکن مؤلفه‌های گفتمانی دولت آقای رئیسی حول محورهای متوازن‌سازی سیاست خارجی، توجه به قدرتهای نوظهور، تأکید بر دیپلماسی اقتصادی و چندجانبه‌گری اقتصادی و تقویت سیاست همسایگی، مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و مقابله با تحریم‌های ظالمانه آمریکا هست. (گوهری مقدم، ۱۴۰۰)

بر این اساس در چارچوب تحولات داخلی و در سطح دولت باید گفت هر دو دولت ایران و عربستان در دوران پسا برجام رویکرد جدیدی در سیاست خارجی اتخاذ کرده‌اند. بر این اساس می‌توان عربستان را قبل از توافق هسته‌ای دولتی حافظ وضع موجود و ایران را دولتی تجدیدنظرطلبانه دانست. پس از برجام و تحولات داخلی دو کشور، عربستان به کشوری با دیدگاهی تهاجمی تبدیل شده است و در مقابل جمهوری اسلامی ایران دیدگاه محتاطانه و محافظه‌کارانه را به کار گرفته است. ایران خواهان ثبات نظم پسا برجام است و عربستان خواهان تغییر وضع موجود و کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه است. از این نظر جمهوری اسلامی ایران به دنبال بیشینه‌سازی امنیت است و عربستان به دنبال بیشینه‌سازی قدرت. برای چنین امری دو کشور دست به ائتلاف و موازنه سازی می‌زنند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). همچنین از آنجایی که یکی از گفتمان‌های دولت سیزدهم تقویت سیاست همسایگی است این گفتمان هم در چارچوب نظریه توازن منافع راندل شوئلر قابل تبیین است.

ائتلاف‌های منطقه‌ای ایران و عربستان بر اساس نظریه موازنه منافع

همان‌گونه که شوئلر می‌گوید، کشورها همواره و در همه حال بر اساس بدترین سناریو و حالت تصمیم‌گیری نمی‌کنند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشد. بلکه به جای تصمیم‌گیری بر پایه امکان تهدیدهای امنیتی بر مبنای احتمال آن‌ها برای امنیت ملی خود به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف و بسته به عوامل گوناگون متفاوت است. از این رو کشورها نه تنها برای موازنه‌سازی در مقابل از دست دادن قدرت و تحمل ضرر بلکه برای کسب سود و منفعت به اتحاد و ائتلاف‌سازی دست می‌زنند. در این بین کشورهای عراق، سوریه، یمن و همراهی قطر و تا حدودی ترکیه با ایران در زمره ائتلاف منطقه‌ای ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از جمله امارات، بحرین و همچنین کشورهای عربی آفریقایی مصر و سودان و ... با عربستان در زمره ائتلاف منطقه‌ای عربستان می‌باشند. (Schweller, 1994: 150)

عوامل اصلی تنش در روابط ایران و عربستان

سطح داخلی

عربستان سعودی پس از بهار عربی با چالش‌های سیاسی داخلی مواجه بوده و خود را در معرض تحولات مشابه کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه دیده است. عربستان سعودی همچون دیگر دولت‌های اقتدارگرای منطقه از نظر توسعه سیاسی و روندهای دموکراتیک بسیار ضعیف بوده و کاملاً مستعد بروز آشوب و تنش‌های داخلی است. گرچه اخیراً تلاش‌های توسط محمد بن سلمان در راستای دموکراتیک کردن امور در این کشور صورت گرفته که البته این هم نوعی دموکراسی دیکتاتورانه است. بحران مزمن و خطرناک جانشینی نیز می‌تواند همچون کاتالیزوری این تنش‌های سیاسی داخلی را تحریک و تسریع کند؛ اما عربستان سعودی با خطر قیام احتمالی شیعیان نیز مواجه بوده و آن‌ها را همواره متهم به داشتن ارتباط با ایران کرده است. به نظر می‌رسد از بین این دو، یعنی خطر قیام شیعیان و خیزش عمومی و دموکراسی خواهی متأثر از دومینوی انقلاب‌ها و شورش‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا، دولت‌مردان عربستان سعودی اولی را قابل مدیریت‌تر دیده‌اند. به‌ویژه آن‌که باهدف قرار دادن شیعیان و خصوصاً حامی اصلی آن‌ها در منطقه یعنی ایران، می‌تواند ناسیونالیسم عربی را در داخل تهییج کرده و به‌نوعی انسجام و یکپارچگی اجتماعی را در حمایت از حکومت به دست آورد. در چنین شرایطی، سیاست برون‌فکنی بحران داخلی، مدنظر دولت‌مردان سعودی قرار گرفته و دشمنی بیش‌تر با ایران در دستور کار قرار می‌گیرد. ایران دوباره همان کارکرد دگره‌ویستی را برای عربستان ایفا می‌کند، خصوصاً این امر از تاریخ دیرینه دو کشور و ذهنیت و ساختارهای هویتی و فرهنگی پر سابقه تغذیه می‌شود. به‌نوعی می‌توان گفت که دولت‌مردان سعودی، خطر بزرگ برانگیخته شدن اعتراضات عمومی داخلی (اعتراض علیه نظام حاکم) را مدیریت کرده و با برجسته ساختن پیوند شیعیان عربستان و ایران، سطح اعتراض را محدودتر (مذهبی و فرقه‌ای از سوی اقلیت) کرده و به‌نوعی تلاش می‌کند ایران را نیز کماکان تحت فشار منطقه‌ای نگاه دارد.

البته در سطح داخلی، ایران نیز می‌توان برخی عوامل تنش‌زا را دنبال کند. در ساختارهای فکری، فرهنگی و هویتی ایران نیز همواره تقابل‌جویی با اعراب آن‌سوی خلیج فارس وجود داشته و باوجود همه تلاش‌هایی که صورت گرفته، ذهنیت ایرانی در کل، نگاه مثبتی به

کشورهای عربی نداشته است؛ بنابراین همواره پتانسیل‌های لازم برای تشدید تنش با کشورهای عربی در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران نیز وجود دارد و می‌تواند با برخی وقایع سریعاً تصاعد پیدا کند. برخی اقدامات عربستان سعودی از جمله حادثه منا و یا اعدام شیعیان این کشور خصوصاً رهبر آن‌ها شیخ نمر به دلیل اقدام علیه امنیت ملی عربستان و نحوه اعدام در انظار عمومی (العسیری، ۱۳۹۴: ۱) و در طرف مقابل واقعه هجوم برخی به سفارت و کنسولگری عربستان سعودی در ایران، بر دامنه تنش بین دو کشور افزوده است.

سطح منطقه‌ای

در این سطح می‌توان به عوامل و عناصر مختلفی اشاره کرد. وقوع منازعه‌ها و بحران‌های منطقه‌ای (همچون عراق، سوریه و یمن) منافع دو طرف را کاملاً در مقابل یکدیگر قرارداده است، در واقع امر مطلوب برای ایران و عربستان در این بحران‌ها کاملاً متضاد هم تعریف می‌شود. به نوعی می‌توان گفت که بحران‌های منطقه‌ای همچون سوریه، بحرین، یمن و عراق به صحنه جنگ‌های نیابتی دو کشور تبدیل شده است. همچنین در سطح منطقه‌ای نمی‌توان اصل توازن قدرت را نادیده گرفت. پس از سال ۲۰۰۳ و سقوط دولت بعث عراق، پویای منطقه‌ای در مسیر نامتعادل کردن ساختار توازن قدرت سوق یافته است. بسیاری از تحولات منطقه در مجموع به نفع ایران تمام شده است. در چنین شرایطی عربستان سعودی توازن قدرت را به نفع ایران و به ضرر خود دیده و لذا در جهت برهم زدن آن حرکت کرده است. روزی توسیدید^۱ در عصر باستان علت بروز جنگ اجتناب‌ناپذیر بین آتن و اسپارت را در برهم خوردن توازن قدرت بین این دو دید و در حال حاضر نیز می‌توان با تبعیت از اصل اساسی رئالیسم ساختاری گفت که تنش و بحران اجتناب‌ناپذیر بین ایران و عربستان ناشی از برهم خوردن توازن قدرت (برداشت طرف سعودی نسبت به چنین امری) بین این دو است. همچنین از منظر توازن تهدید نیز می‌توان به این موضوع نگاه کرد. عربستان سعودی سیاست‌های منطقه‌ای ایران را خطرناک دیده و خود را در یک محیط پرفشار از سوی ایران و متحدین منطقه‌ای‌اش می‌بیند. بر این اساس، دولت‌مردان سعودی به سیاست ایران هراسی

1-Thucydids

حتی بیش از غرب و رژیم صهیونیستی دامن زده و سعی می‌کنند ائتلاف ضد ایرانی را شکل داده و تداوم ببخشند. چنین سیاستی از سوی عربستان، تنش در روابط دو طرف را تشدید می‌کند. (فراتاب، ۱۳۹۵)

در سطح منطقه‌ای، عربستان سعودی نسبت به افزایش نقش ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، بحرین و یمن نگران است. تحولات سال‌های اخیر در منطقه که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و شیعیان گردیده و شکست و ناکامی عربستان در گسترش نفوذ خود بر این کشورها موجب خشم و عصبانیت شدید آن کشور گردیده است. عربستان سعودی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جایگاه منطقه‌ای خود را تا اندازه زیادی از دست داد و فعالیت‌های جریان القاعده که آبشخور آن افراط‌گرایی سلفی وابسته به عربستان بود، نگرانی بازیگران بین‌المللی را برانگیخت و موجب انزوای بین‌المللی عربستان گردید. سقوط طالبان در افغانستان و سرنگونی رژیم صدام حسین، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را ارتقاء بخشید. نگرانی‌های عربستان از کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه موجب گردید که آن کشور با همکاری برخی دیگر از کشورهای منطقه از جمله دولت قطر (البته در مقطعی کوتاه قطر با عربستان در این زمینه همکاری کرد)، جریانات مخالف رژیم‌های عراق، سوریه و لبنان را مورد حمایت مالی و تسلیحاتی قرار دهد. تلاش عربستان و قطر برای سرنگونی رژیم بشار اسد و سنگ‌اندازی‌های آن کشور در مسیر دولت نجیب میقاتی و حمایت از جریان المستقبل در لبنان کاملاً مشهود بود. به گونه‌ای که نوری مالکی نخست‌وزیر وقت عراق در مصاحبه با شبکه تلویزیونی المیادین اعلام نمود که عربستان سعودی و قطر به دنبال سرنگونی دولت وی بوده و از همه امکانات برای دستیابی به این هدف استفاده نموده‌اند. حمایت سعودی‌ها از ادعاهای ارضی امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی خلیج فارس از جمله موارد دخالت آن کشور در امور داخلی ایران بوده و تمامیت ارضی کشور را مورد تهدید قرار می‌هد.

سطح جهانی

طبق اصل اساسی نظریه نواقع‌گرایی، ساختار نظام بین‌الملل، نحوه توزیع قدرت در آن و الگوی روابط بین واحدهای اصلی و تأثیرگذار بر رفتار دیگر بازیگران نیز تأثیر می‌گذارد. طی سال‌های اخیر تنش در روابط قدرت‌های بزرگ خصوصاً روسیه و چین با غرب افزایش یافته و در مناطقی همچون اروپای شرقی، جنوب شرق آسیا و حتی خاورمیانه رقابت جدی بین قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است. عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس متحد آمریکا و غرب هستند و از سوی دیگر ایران در مسیر همکاری‌های نزدیک با روسیه و چین سوق یافته است. البته طی یک دهه اخیر ایران تلاش کرد تا در مسیر حل مسئله پرونده هسته‌ای روابط خود را با غرب تا حدودی عادی کند که با خروج آمریکا از برجام و مانع‌تراشی‌های اخیر این کشور با ایجاد تحریم‌های ظالمانه کماکان با موانع بزرگی روبه‌رو هست. به نظر می‌توان از این منظر نیز تا حدودی بروز تنش بین این دو کشور و یا حداقل تداوم و عدم حل آن را ناشی از فشارهای سیستمیک دانست. البته اگر از منظر کارگزار هم به مسئله بنگریم، دشمن شناختن یکدیگر بر سیاست خارجی آن‌ها نسبت به قدرت‌های بزرگ هم تأثیرگذار است.

با استفاده از بحث مهم نظریه سازه‌نگاری (سوای ساختار - کارگزار) یعنی هویت چهاربعدی دولت‌ها (فردی، نوعی، نقشی و جمعی) می‌توان به تنش حاکم بر روابط ایران و عربستان سعودی نگریست. از نظر ویژگی‌های فردی (خصوصاً عناصر ثابت ژئوپلیتیکی)، نوعی (نظام سیاسی و ایدئولوژیکی)، نقشی (قدرت منطقه‌ای و رهبری و مدیریت منطقه) و جمعی (پیوند با دیگر کشورها و خصوصاً قدرت‌های بزرگ) این دو، هویت کاملاً خصمانه‌ای از یکدیگر به نمایش می‌گذارند و این سطح و دامنه و شدت تقابل جویی را افزایش می‌دهد. نهایتاً عربستان سعودی، قدرت‌گیری مجدد ایران را به‌عنوان یک خطر بزرگ برای خود می‌شناسد و از هر طریق ممکن تلاش دارد کماکان ایران در یک بستر پرتنش روابط بین‌المللی‌اش را دنبال کند، امری که موجب می‌شود فشارهای بین‌المللی از روی ایران برداشته نشود و یا حداقل به تأخیر بیافتد. این دو، یکدیگر را خصم هم تعریف کرده‌اند و به‌سادگی نیز از آن

عدول نخواهند کرد. این یعنی تنش در روابط دو کشور کماکان تداوم خواهد داشت و حتی می‌تواند تصاعد نیز پیدا کند. (فاراتاب، ۱۳۹۵)

ادعای ام‌القراء بودن جهان اسلام توسط پادشاهی سعودی

پادشاه این کشور خود را ام‌القراء جهان اسلام دانسته و در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در جهان اسلام نقشی مهم برای خود قائل است. حاکم سعودی با استفاده از امکانات مالی و مزیت منحصربه‌فرد خود یعنی وجود حرمین شریفین در سرزمین عربستان با حمایت از کشورهای همسو و جریان‌ها وابسته به خود در کشورهای اسلامی در پی بسط حوزه نفوذ منطقه‌ای خود هست. سعودی‌ها معتقدند که ایران برای گسترش تشیع در خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه تلاش می‌کند. رسانه‌های وابسته به عربستان در این خصوص به اقداماتی مانند برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، فعالیت‌های مجمع اهل‌البیت، جامعه‌المصطفی، بورسیه کردن دانشجویان مسلمان، تأسیس حوزه‌های علمیه در آفریقا، هند، آمریکای لاتین و سایر مناطق، استفاده از اینترنت برای گسترش تشیع، گسترش شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های خارجی، انتشار کتب شیعی در کشورهای سنی نشین و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در مراسم حج و عمره برای ارتباط با مسلمانان سایر کشورها اشاره می‌کنند.

از نگاه ایران نیز، عربستان سعودی با توجه به ماهیت سلفی خود و با سوءاستفاده از اقبال عموم مسلمانان به حرمین شریفین به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین و مرقد پیامبر اکرم (ص) تلاش می‌کند تا اندیشه سلفی وهابی را در جهان اسلام گسترش دهد و با حمایت از جریان‌ها تندروی کشورهای مختلف از جمله پاکستان و افغانستان، شیعیان این کشورها را مورد تهدید و ترور قرار داده و آنان را کافر و خارج از اسلام معرفی نماید. همچنان که شیعیان عربستان همواره تحت فشار مضاعف بوده و از تبعیض و خفقان حاکم بر آنان به شدت رنج می‌برند. مقامات عربستان سعودی می‌کوشند با استفاده از نفوذ منطقه‌ای خود در کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای همسو در منطقه عربی و جهانی اسلام، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید اصلی کشورهای اسلامی جایگزین رژیم صهیونیستی کنند. عربستان

سعودی همواره خود را در نقش مدافع تمام‌عیار اهل سنت تعریف کرده و نسبت به کاهش نقش اهل سنت در عراق، لبنان و کشورهای هم‌جوار خود مانند بحرین به‌شدت حساسیت نشان می‌دهد.

برجسته نمودن شکاف‌های قومی ایران و عربستان و تأکید بر اختلاف سیاسی دو کشور توسط عربستان

کشور عربستان سعودی شکاف قومی ایران و اعراب را برجسته نموده و همواره از طریق رسانه‌های وابسته به خود تبلیغ می‌کند که ایرانی‌ها خصومت دیرینه‌ای با اعراب دارند و بدین‌وسیله تلاش می‌کند با استفاده از حربه‌های قومی و تأکید بر ناسیونالیسم عربی بین ایران و کشورهای عرب منطقه فاصله ایجاد کند. پادشاهی عربستان می‌کوشد در همه مناقشاتی که زمینه شیعی- سنی و یا عربی- عجمی دارد به منازعات دامن بزند تا رهبری خود بر جهان عرب و یا حداقل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تثبیت کند و نیروهای منطقه را پشت سر خود بسیج نماید.

در عرصه سیاسی نیز، عربستان سعودی همواره بر اختلافات سیاسی دو کشور تأکید کرده و ایران را همچنان به‌عنوان تهدیدی برای منطقه و جهان اسلام معرفی می‌کند. مهم‌ترین مسائل تهدیدآمیز مطرح‌شده از سوی سعودی‌ها در خصوص ایران سیاست صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه، ایجاد هسته‌های خفته هواداران ایران در کشورهای عربی، آموزش اتباع کشورهای عربی برای انجام عملیات به‌اصطلاح خرابکارانه، تلاش برای بین‌المللی کردن حرمین شریفین و مطرح ساختن شعارهای ضدآمریکایی و ضد صهیونیستی به‌منظور جلب افکار شهروندان اهل سنت منطقه هست. عربستان سعودی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با استفاده از ابزار شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، کنفرانس بین‌المجالس اسلامی در جهت منزوی ساختن ایران تلاش می‌کند. در سطح بین‌المللی نیز عربستان می‌کوشد از تمامی امکانات سیاسی، اقتصادی و رسانه‌های خود برای اعمال فشار بر ایران استفاده کند. مشارکت عربستان در طرح مهار و تضعیف ایران توسط غرب از جمله موارد اختلاف دو کشور هست. عربستان سعودی در تحریک آمریکا و

غرب علیه ایران پیش‌تازانه‌تر از دیگر کشورهای منطقه بوده و در روند افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نقش فعالانه‌ای ایفا کرده است. همچنان که با افزایش تولید نفت خود می‌کوشد به تحریم نفتی ایران دامن بزند. اتهام ترور سفیر عربستان در واشنگتن و اقدام آن کشور به محکوم ساختن ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشانی از اوج تخاصم و سیاست تقابلی عربستان در قبال ایران دارد.

در پیش گرفتن رویکرد تقابلی توسط عربستان سعودی در عرصه نظامی

در این حوزه نیز عربستان سعودی با برجسته کردن تهدیدهای نظامی ایران رویکرد تقابلی در پیش گرفته و به‌طور مداوم از تلاش ایران برای ایفای نقش اساسی در منطقه و برنامه‌های هسته‌ای و تسلیحاتی ایران اظهار نگرانی نموده و بر این اساس اقدام به دادن پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های فرا منطقه‌ای و خرید انبوه تسلیحات پیشرفته و ترغیب سایر کشورهای منطقه به خرید هواپیماهای مدرن و انعقاد قراردادهای نظامی با قدرت‌های بزرگ جهانی نموده است.

تحولات چند سال گذشته جهان عرب و سرنگون شدن رژیم‌های وابسته و هم‌پیمان عربستان در منطقه

تحولاتی همچون سرنگونی رژیم مبارک، بن‌علی، قذافی و علی عبدالله صالح و اوج‌گیری نارضایتی‌های اعتراضات عمومی در چند شهر عربستان موجب وحشت شدید مقامات عربستان گردیده است. لذا با تمام قوا می‌کوشند تا از گسترش نارضایتی‌ها جلوگیری نموده و با هرگونه اعتراض جمعی به‌شدت برخورد می‌کنند. هراس مقامات عربستان از گسترش اعتراضات مردم بحرین به شرق عربستان و قیام شیعیان آن کشور موجب گردید که با اعزام نیروهای نظامی، بحرین را به اشغال خود درآورد و با سرکوب مردم آن کشور مانع هرگونه تحول و انجام اصلاحات سیاسی در آن کشور گردد. باین‌حال دامنه نیروهای نیابتی ایران و عربستان در خاورمیانه در حال گسترش است. لبنان، فلسطین، عراق، یمن و اکنون سوریه کشورهایی هستند که گروه‌ها و جریانات طرفدار تهران و ریاض در آن‌ها رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱: ۵)

وقوع تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی و متشنج شدن فضای داخلی برخی از کشورهای منطقه، رقابت‌ها و تضادهای منطقه‌ای ایران و عربستان را وارد مرحله جدیدی کرد. در پی این تحولات، این دو کشور نسبت به برخی از حوزه‌ها و کشورهایی که منافع مستقیم داشته‌اند. موضع‌گیری‌های مختلف و متضادی ارائه داده و در راستای مواضع و دیدگاه‌هایشان که متکی بر ایدئولوژی و منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای آن‌ها بود حرکت کرده‌اند. فعالیت‌ها و اقدامات ایران و عربستان به جزء در عراق، در سه کشور دیگر نیز حالت رقابت و تخاصم پیدا کرده و این دو کشور را به‌عنوان دو قدرت و رقیب منطقه‌ای در مقابل یکدیگر قرار داده است.

شاید سوریه مهم‌ترین حوزه‌ای باشد که از آغاز تحولات موسوم به بهار عربی، محل نزاع و درگیری اندیشه‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است. در واقع سوریه که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون از دوستان و متحدین ایران در سطح منطقه خاورمیانه بوده است، با آغاز تحولات در سطح منطقه و وقوع انقلاب در تونس، مصر و لیبی، به صحنه تظاهرات و راهپیمایی مردم تبدیل شد. این اعتراضات ابتدا به‌صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد؛ اما با وارد شدن عناصر بیگانه و ورود کشورهای غربی و منطقه‌ای (ترکیه، عربستان و سایر کشورهای عربی) و سایر بازیگران غیردولتی (نیروهای افراطی از قبیل داعش و جبهه النصره) به صحنه تحولات داخلی این کشور، فضای داخلی سوریه متشنج شده و به سمت درگیری و جنگ داخلی سوق پیدا کرد. جنگی که تاکنون بیش از چند صد هزار کشته و چند میلیون آواره داشته است. در این جنگ بازیگران مختلفی از قبیل قدرت‌های جهانی (آمریکا و روسیه) و قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و ترکیه و عربستان و...) حضور دارند و در جهت منافع و علایق ملی و منطقه‌ای خود فعالیت می‌کنند. حضور ایران و عربستان در این منازعه نشان‌دهنده رقابت این دو قدرت منطقه‌ای برای ایفای نقش و افزایش قدرت در سطح منطقه است. در واقع، تحولات سوریه فرصتی را در اختیار عربستان قرار داده تا با کمک به مخالفین حکومت حاکم بر سوریه و از بین بردن آن و ایجاد یک حکومت جدید در این کشور، دست ایران را از یکی از مهم‌ترین مناطق خاورمیانه قطع کند،

چراکه با این اقدام، علاوه بر کاهش نفوذ و قدرت ایران در سطح منطقه، مانع از ارسال کمک‌های ایران به حزب‌الله گردیده و با این عمل قدرت ایران را بیش‌ازپیش محدود و محصور می‌کند. ایران نیز با درک این مسئله سعی دارد تا با تمام توان در جهت حفظ قدرت و نفوذ خود در سوریه حرکت کرده و برای جلوگیری از قدرت‌گیری رقیبان منطقه‌ای خود در این کشور فعالیت می‌کند. به دنبال این تحولات، این دو کشور در جهت دستیابی به نتایج مفید برای تلاش‌هایشان اقدام به ایجاد اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای دیگر نموده‌اند. در این راستا، عربستان با آمریکا و سایر کشورهای غربی، کشورهای عربی و ترکیه و جمهوری اسلامی ایران با روسیه، حزب‌الله و تا حدودی چین دست اتحاد و ائتلاف داده است. در کنار این بازیگران دولتی، برخی از بازیگران غیردولتی نظیر گروه‌های تروریستی نیز وجود دارند که به نظر می‌رسد در راستای منافع و رویکردهای کشورهای مخالف حکومت حاکم بر سوریه حمایت شده‌اند؛ اما این گروه‌ها آن‌قدر رشد پیدا کرده‌اند که توانسته‌اند با تصرف بخش‌های از سوریه و عراق به ایجاد حکومت بپردازند و با اقداماتشان به ناامنی‌های منطقه دامن زده و حتی به‌مثابه خاری در چشم کشورهای بی‌طرفی قرار گیرند که در ابتدا به حمایت مالی و مادی از آن‌ها پرداخته‌اند. به همین دلیل شاهد ایجاد ائتلاف‌های حول آمریکا و سایر کشورهای غربی برای از بین بردن آن‌ها هستیم.

به‌رحال باید شاهد بود و دید در آینده چه تحولاتی در سوریه به وقوع خواهد پیوست و سرنوشت رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه به کدام سمت و سو حرکت خواهد کرد. در حال حاضر تنها نقطه واضح و آشکار در سوریه ماهیت رقابتی و تخاصم بحران این کشور فی‌مابین طیف کشورهای طرفدار حکومت این کشور و طیف مخالفان حکومت این کشور و ماهیت در حال تحول بحران داخلی این کشور است، که رقابت ایران و عربستان نیز در درون آن قابل فهم و درک است.

منطقه دیگری که پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شاهد تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده مردم بر ضد حکومت بود بحرین است. در این کشور اقلیت سنی در یک سده گذشته بر اکثریت شیعه حکومت می‌کردند و با دلارهای نفتی و حمایت کشورهای

خارجی (انگلستان، آمریکا و سپس عربستان سعودی) توانسته‌اند از پس جنبش‌های اصلاحی مختلف برآمده و تاکنون به حکومت خود بر مردم بحرین ادامه دهند. با وقوع شورش‌های مردمی که از فوریه ۲۰۱۱ در بحرین آغاز شد ابتدا حکومت این کشور به مدارا با معترضین برخاست و سعی داشت با تشویق و تهدید به تظاهرات و شورش‌های مردم پایان دهد؛ اما سیاست چماق و هویج آل‌خلیفه پاسخ نداد و هرروز بر حجم شورش‌ها و بر خواسته‌های مردم افزوده شد. پس‌از این تحولات و ناتوانی آل‌خلیفه در مقابله با معترضان، حکام این کشور از عربستان دعوت کردند تا با اعزام نیرو به این کشور به مقابله با شورش‌های مردمی در بحرین بپردازد؛ بنابراین در چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس نیروهای عربستان سعودی و برخی کشورهای عرب دیگر (امارات) به بحرین سرازیر شدند و با نهایت شدت به مقابله با معترضان بحرینی پرداختند. با وارد شدن عنصر بیگانه به تحولات این کشور، جمهوری اسلامی ایران به مخالفت با آن برخاست و خواهان تعیین سرنوشت این کشور توسط مردم آن کشور شد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ورود عربستان به بحرین را منافی اصول دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به‌وسیله خودشان دانسته و معتقد است که عربستان به دخالت در امور داخلی کشور دیگری پرداخته و حق تعیین سرنوشت ملت بحرین که در قاموس حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است را نقض نموده است. این مسئله و مشاجرات و اختلافات ایران و عربستان بر سر موضوع بحرین باعث شده است تا عده‌ای بحرین را یکی دیگر از کشورهای قلمداد کنند که نبرد نیابتی ایران و عربستان در آنجا به وقوع پیوسته است. در واقع این افراد معتقدند با وقوع شورش‌ها در بحرین، این امکان برای ایران به وجود آمده است تا با کمک به شورشیان بحرین، جای پای در کناره مرزهای عربستان برای خود پیدا کرده و با اعمال نفوذ و قدرت در مقابل رقیب سنتی خود (عربستان) به موازنه در مقابل آن بپردازد.

یمن یکی دیگر از حوزه‌های نزاع و رقابت فی‌مابین ایران و عربستان در خاورمیانه است. در حالی که اکثریت مردم این کشور شیعه‌مذهب هستند؛ اما حکومت‌های آن در طول تاریخ عمدتاً سنی بوده‌اند و از آنجایی که این کشور همسایه جنوبی عربستان سعودی است، در کنار

اهمیت ایدئولوژیک (ترویج وهابیت در آنجا توسط مفتی‌های وهابی) دارای اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیاری برای عربستان سعودی است. با شروع تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) در خاورمیانه، یمن نیز دستخوش تحولات شد، تحولاتی که نهایتاً منجر به سقوط علی عبدالله صالح و جایگزینی دولت موقت به جای حکومت وی شد؛ اما دولت موقت نیز نتوانست یمن را آرام کند و با گسترش شورش‌ها و تظاهرات مردمی در این کشور، گروه موسوم به حوثی‌ها که گروهی شیعی (زیدی) هستند موفق به در اختیار گرفتن پایتخت این کشور شدند و به نیروی سیاسی عمده در یمن تبدیل شدند. عربستان که همواره یمن را به عنوان حیاط‌خلوت خود می‌دانست از این اتفاقات برآشفته شد و کما فی - السابق دست دشمنان خارجی و در رأس آن‌ها ایران شیعی را در تحولات یمن را به جهانیان نشان می‌داد و با این بهانه که جمهوری اسلامی ایران در پی در دست گرفتن یمن از طریق حوثی‌ها و تهدید امنیت ملی عربستان است به این کشور حمله نظامی کرد و تاکنون نیز به تهاجم ادامه داده و هرروز آمار و گزارش‌های مختلفی و متعددی از درگیری‌ها، کشته‌ها، زخمی‌ها، بی‌خانمانی‌ها و ... در یمن منتشر می‌شود که هرکدام نشان‌دهنده عمق بحران داخلی در این کشور است. در واقع پیروزی حوثی‌ها در یمن و به دست گرفتن قدرت در این کشور برای عربستان هیچ تعریفی به جزء افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و در کنار مرزهای این کشور ندارد و به همین خاطر است که حکام این کشور با درک این خطر، بلافاصله به موضع‌گیری نظامی و ارسال نیروهای خود به داخل مرزهای یمن و مقابله با حوثی‌ها پرداخته‌اند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، در کنار حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از مردم این کشور برای در اختیار گرفتن سرنوشت سیاسی خود، همواره دخالت نظامی و کمکرسانی تجهیزاتی به حوثی‌ها را انکار کرده و خواهان خروج نیروهای عربستان از یمن شده است؛ اما ورای همه این مسائل، برای بسیاری از تحلیل‌گران وقایع یمن جنگ نیابتی دیگری بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. مسئله‌ای که در کنار سایر تحولات خاورمیانه نشان‌دهنده عمق اختلافات ایران و عربستان است. بنابراین افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و گسترش

دامنه قدرت این کشور در بین کشورهای عربی و اسلامی، به‌ویژه کشورهای شیعه‌مذهب این منطقه، موجب شده تا برخی کشورهای مخالف منطقه‌ای و در رأس آن‌ها عربستان سعودی به دنبال به چالش کشیدن این قدرت و نفوذ منطقه‌ای و ایجاد موازنه در مقابل آن و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای دیگر و ایجاد آشوب و ناامنی در بین متحدان جمهوری اسلامی ایران باشند. در مقابل نیز به خطر افتادن منافع ملی ایران در برخی از کشورهای منطقه نظیر سوریه و فرصت‌طلبی کشورهای نظیر عربستان سعودی برای به خطر انداختن منافع ایران در سطح منطقه منجر به اتخاذ رویکردهایی نظیر تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای در کشورهای نظیر بحرین، یمن و عراق و... برای ایجاد موازنه در مقابل عربستان و همچنین دفع خطرات احتمالی شده است.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران و عربستان دو رقیب سنتی قدرتمند در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند. این دو کشور از قبل از انقلاب اسلامی تاکنون با شدت و ضعف‌های مختلف به رقابت بر سر مسائل مختلف (در سطوح داخلی و منطقه‌ای، سطح جهانی، ادعای ام‌القرایی عربستان در جهان اسلام، برجسته شدن شکاف قومی ایران و اعراب و تأکید بر اختلافات سیاسی دو کشور توسط رژیم سعودی، اتخاذ رویکرد تقابلی با برجسته کردن تهدیدهای نظامی ایران و سرنگون شدن رژیم‌های وابسته و هم‌پیمان عربستان تحولات موسوم به بیداری اسلامی) پرداخته‌اند. این موضوع پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شدیدتر شده است و در برخی از کشورهای عربی منطقه (عراق، سوریه، بحرین و یمن) به‌وضوح نشان داده شده و باعث شده است تا این دو کشور به موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌هایی بر علیه یکدیگر کشانده شوند. از طرفی میان کشورها همواره رقابت و تعارض وجود دارد. این رقابت گاهی برای افزایش قدرت، گاهی برای افزایش امنیت، گاهی موازنه قدرت و گاهی موازنه تهدید است؛ اما چنانچه شوئلر بیان می‌کند، رقابت‌ها برپایه موازنه منافع است و کشورها تلاش دارند تا همراهی دیگران را

بسیاست‌های خود برای برقراری موازنه علیه دیگری به دست آورند. لذا رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است.



منابع فارسی

۱. آرم، آرمینا، (۱۳۹۵)، "ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره: ۹.
۲. آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره: ۳.
۳. آل‌سیدغفور، سیدمحسن، کاظمی، احسان و موسوی دهموردی، سیدمحمد، (۱۳۹۴)، «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره: ۲.
۴. احمدی، حمید (۱۳۸۶)، "روابط ایران و عربستان در سده بیستم"، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۵. ازغندی، علیرضا و آقا علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، "بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره: ۲.
۶. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۸)، "نقش عربستان سعودی در امنیتی سازی ایران؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و دوم، شماره: ۳.
۷. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، "رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی"، فصلنامه راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۵۶.

۸. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸)، "سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، مجله سیاست دفاعی، سال هفدهم، شماره: ۶۸.
۹. امامی، محمدعلی (۱۳۸۰)، عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. العسیری، نایف، (۱۳۹۴)، "بررسی دلایل عربستان برای اعدام شیخ نمر"، شفتا پایگاه بین‌المللی همکاری خبری شیعه.
۱۱. بیات، جلال و اسلامی محسن، (۱۳۹۴)، "ایران-عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸ شماره: ۲۸.
۱۲. پرهیزگار، امین، صفوی، سید حمزه و خضری، احسان، (۱۳۹۴)، "ریشه-یابی منازعات ایران و عربستان مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن"، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره: ۲۳.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۳)، "گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره: ۱۵.
۱۴. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدات و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران)، نشریه ره‌آورد سیاسی، شماره ۱۵.
۱۵. روبین، باری، (۱۳۶۳)، "جنگ قدرت‌های بزرگ در ایران"، ترجمه محمود مشرقی، نشر آشتیانی، تهران.
۱۶. شکوهی، سعید، (۱۳۹۵)، «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره: ۴.

۱۷. شفیع‌ی، نوذر و قنبری، فرهاد، (۱۳۹۶)، "تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره: ۳۱.
۱۸. عظیمی، رقیه سادات (۱۳۷۵)، "کتاب سبز عربستان"، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۹. علی‌پور، علی‌رضا، (۱۳۹۷)، "جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۷ شماره: ۲.
۲۰. کاراته‌آهنگری، نصرت‌الله، (۱۳۷۲)، "سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰"، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۱. کلوید، فوبیه، (۱۳۶۹)، "آل سعود"، تهران: نشر فراندیش.
۲۲. فروزان، یونس و عالیشاهی عبدالرضا، (۱۳۹۸)، "برساخت‌گرایی سیاسی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از پسا بیداری اسلامی تا پسا برجام، فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره: ۴۳.
۲۳. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۲)، "کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس"، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. موسوی، میرنجف، شهابی‌فر، عوض، خشت‌زر، بهروز و گله، رقیه (۱۳۹۷)، "بررسی و مقایسه تقابل سیاسی ایران و عربستان سعودی در دفاع مقدس و بعد از تحولات سال ۱۳۹۰ در منطقه"، دومین همایش ملی جغرافیا و محیط‌زیست دانشگاه ارومیه.
۲۵. نور علی‌وند، یاسر، (۱۳۹۶)، "عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره: ۱.

۲۶. نجفی، محسن، حسینی، رضا و گیوری، تورج، (۱۴۰۰)، "کالبد شناسی مذاکرات ایران و عربستان در پرتو نظریه بلوغ منازعه"، فصلنامه نگاه ۲، سال چهاردهم، شماره: ۳.

۲۷. وزارت امور خارجه، (۱۳۶۵)، سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

منابع انگلیسی

1. Ekhtiari, A.R. Hasnita B. Samsu K. and Gholipour Fereidouni, H. (2013), "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", *Journal of Asian and African Studies* 46 (678). Retrieved 22 August 2013.
2. Guffey, R. A, (2009) "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", *Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal*, No.4, Vol.61.
3. Schweller, L. Randall (1994). "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In", *International Security*, Vol.19, No.1.
4. Al-Rashed, Madawial (2017). "king salman and his son", LSE, Middle East Center Report.